



فرسایش خاک داشته باشد و با وجود همه اینها، دولت کماکان باقی بماند. به عبارت دیگر، نقصان‌های state و نه فقط دولت به معنای قوه مجریه، این نقصان‌ها بواسطه غنی بودن این سرزمین و سابقه تاریخی و حتی میراث فرهنگی آن جبران می‌شود. در معنای دیگر، حتی اگر این state به صورت دائم مناقشه خلق کند، باز هم میراث غنی که شامل اسلام و ایران یا ادب و شعر و هنر می‌شود، کمک خواهد کرد تا حاکمیت انسجام درون خود را حفظ می‌کند.

ما نباید نقش زبان فارسی در شکل‌گیری انسجام را دست کم بگیریم، یا دوران همزیستی چند هزار ساله اقوام ایرانی را نباید دست کم گرفت. همچنین نقش ادب فارسی و ادبیات اقوام که طی هزاران سال به مدار او همزیستی منتهی شده است یا اختلاط خانوادگی که میان اقوام ایرانی شکل گرفته است هم به نوبه خود در شکل‌گیری این انسجام نقش مهمی داشته است. همین حالا بسیاری از کسانی که در تهران زندگی می‌کنند، قوم و خویش یا آشنا و فامیلی در یکی از استان‌های کشور اعم از آذربایجان و لرستان یا جاهای دیگر دارند.

بنابراین منابع سرزمینی به علاوه میراث فرهنگی غنی و سابقه‌ای از فرهیختگی که در تمدن ایرانی است، همه اینها در کنار هم باعث شده است دولت به معنای state را در ایران سرپا نگه دارد. اما نکته اینجاست که این در کنار هم بودن یا این منابع دیرپا نخواهند بود؛ چنان که امروز جمعیت در حال افزایش کشور، به نقطه‌ای رسیده است که از ۳ تا ۵ میلیون بیکار صحبت می‌شود. این امر یعنی ظرفیت سرزمینی مورد اشاره، در فقدان بهره‌وری، در فقدان دانش و فناوری در حال از دست دادن کارکردهای خود است. به علاوه اینکه سرزمین نیز به نوبه خود ضربه‌های جدی را متحمل می‌شود و منابع و ظرفیت آن رو به فرسایش است. بنابراین بخشی از اینکه این سیستم باقی می‌ماند، ناشی از این است. بخش دیگر ناشی از این است که state کارکرد امنیتی خود را به شیوه ترکیبی از سخت‌افزار و نرم‌افزار انجام می‌دهد. اما این هم به نوبه خود در حال فرسایش است. پیشتر در مقاله‌ها و سخنرانی‌های متعددی، مسأله فرسایش تمدنی را شرح دادم.

فرسایش تمدنی به این معنی است که وقتی ظرفیت‌های محیط زیست را از دست می‌دهید، سرزمین شما غنای خود را برای زیست یا تولید غذا از دست می‌دهد، که البته این مسأله درباره سایر کشورهای در حال توسعه هم صدق می‌کند. در کتاب «گزارش بانک جهانی، فقر و محیط زیست» آمده است که کشورهای در حال توسعه سالانه به طور متوسط نیم درصد جنگل‌های خود را از دست می‌دهند و کشورهای توسعه یافته سالانه به طور متوسط یک دهم درصد به جنگل‌های خود اضافه می‌کنند. وقتی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم ارزش اقتصادی که آنان از جنگل‌های خود به دست می‌آورند، بسیار بیشتر از اینجاست، اما از میزان جنگل‌های ما کاسته می‌شود و به جنگل‌های آنان اضافه. این آمار یعنی کارکرد حکمرانی، اعم از ظرفیت حل مسأله، ظرفیت اداره کردن و اجماع‌سازی، به سیستم اجازه می‌دهد تا از منابع خود بهتر استفاده کند. اما در کشوری چون کشور ما، که یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت و ۸۳ میلیون نفر جمعیت دارد، با رتبه یک منابع نفت و گاز جهان، کشوری مانند ما با مصرف بیش از حد آب و فرسایش خاک، در یک بازه زمانی قابل توجهی اداره می‌شود، اما پس از مدتی کشوری با چنین ویژگی‌های حاکمیتی و اداره کشور، به فاز بقا خواهد رفت، نه فاز ارتقا.

ربیع: من صحبت‌های آقای فاضلی را این طور تکمیل کنم. ببینید! کسری را در نظر بگیرید که صورت آن، ظرفیت‌های عمومی یک دولت و مخرج کسر هم مجموعه مسائلی است که وجود دارد و باید حل شود؛ تا زمانی که این کسر مساوی هم باشد، ما مشکلی نخواهیم داشت. به هر اندازه‌ای که نتیجه این کسر، بزرگ‌تر از یک باشد، قدرت و توانایی جامعه یا دولت هم برای حل مسائل بیشتر می‌شود. با توجه به شناختی که از جامعه ایران و نیز از دولت در ایران دارم، فکر نمی‌کنم ما به آن نقطه رسیده باشیم که این کسر کوچک‌تر از یک شده باشد، یعنی نه جامعه و نه دولت توانایی حل مسائل را از دست نداده‌اند، هر چند نمی‌توان تضمین کرد که در آینده هم همین

فاضلی: نقصان‌های state و نه فقط دولت به معنای قوه مجریه، بواسطه غنی بودن این سرزمین و سابقه تاریخی و حتی میراث فرهنگی آن جبران می‌شود. در معنای دیگر، حتی اگر این state به صورت دائم مناقشه خلق کند، باز هم میراث غنی که شامل اسلام و ایران یا ادب و شعر و هنر می‌شود، کمک خواهد کرد تا حاکمیت انسجام درون خود را حفظ می‌کند

وضعیت یا همین توانایی باقی مانده باشد.

مجموعه ظرفیت‌هایی در کشور ما وجود دارد، که آقای فاضلی به آنها اشاره کردند، این ظرفیت‌ها از منابع زیرزمینی ما تا منابع طبیعی و ظرفیت اداره جامعه در بخش مدیریتی را شامل می‌شود. اما در این میان، یک ظرفیت دیگری هم وجود دارد که کم‌تر به آن توجه می‌شود و آن، اینکه تا نسل دهه شصت، هنوز انرژی انقلاب کار ساز بوده است. به این معنی که انرژی انقلاب تا این نسل همچنان توانسته به عنوان پیوند دهنده عمل بکند و توانسته «ایده دولت» به معنایی که اشاره کردم را تا اندازه‌ای تقویت کند. نکته دیگر اینکه به باور من این پرسش درستی نیست که چرا این سیستم هست یا چرا حاکمیت هنوز روی پاست. به طور کلی دولت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ یا خودکاهنده هستند، یا خود تداوم دهنده یا خود فزاینده.

دولت‌ها اغلب فزاینده‌گی خود را از دست می‌دهند، اما این به معنی این نیست که بیرسیم پس چرا هنوز هست؟ واقعیت این است که شاید فزاینده‌گی خود را از دست داده باشد، اما این طور نیست که مثلاً بنا به فلان قاعده علمی یا طبیعی تاکنون باید فرو ریخته باشد. اصلاً این طور نیست و این نگاه صحیح نیست. رابطه فروپاشی دولت‌ها به این شکل نیست، هر چند ممکن است دولت‌ها به مرحله‌ای برسند که فزاینده‌گی خود را از دست بدهند، اما نکته مهم‌تر این است که دولت‌ها می‌توانند خود تداوم دهنده باشند. اگر بخواهیم به طور مشخص درباره ایران صحبت کنیم، من فکر می‌کنم که چنانچه به اصلاحات ساختاری چه در بخش اقتصاد و چه در سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی نپردازیم ما به مرور در حال از دست دادن فزاینده‌گی خواهیم شد؛ یعنی صورت کسر کوچک‌تر می‌شود و مسائل پایین کسر بزرگ‌تر می‌شوند.

فاضلی: ما باید به واقعیتی به نام ظرفیت هم افزایی هم توجه کنیم. به این معنی که دولت‌ها ظرفیت هم‌اندوزی و ظرفیت تعاون میان اجزای جامعه را